

خودمانی سازی بازار؛ تهیدستان و سیاست معاش

تقی آزاد ارمکی^۱ و علیرضا صادقی^{۲*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۶

چکیده

از دهه هفتاد با عقب نشینی فزاینده دولت از تأمین معاش توده‌ها، تهیدستان مجبور بوده‌اند مایحتاج ضروری زندگی‌شان را در بازار رها شده خریداری کنند. این مقاله با تمرکز بر سال‌های ریاضت اقتصادی در اوایل دهه نود خورشیدی می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که تهیدستان در واکنش به تهاجم گسترده بازار به کدام سیاست یا استراتژی معیشتی متوسل شده‌اند؟ تحقیق بر پایه نظریه «پیشروی آرام» و به روش کیفی (مردم‌نگاری) انجام شده است. کانون اصلی مطالعه شهرهای سلطان آباد و اکبر آباد و مناطق مجاور آن در حاشیه پایتخت است. داستان زندگی تهیدستان در سال‌های اخیر نشان می‌دهد گروه‌های حاشیه‌ای شده برای ادامه بقا به بازاری منعطف‌تر و دوستانه‌تر پناه برده‌اند. خودمانی سازی بازار یا همان ترتیبات غیر رسمی خرید نسبه شیوه‌ای خاص از تأمین کالاهای مصرفی در بازار است که با موقعیت مادی ناامن و شکننده گروه‌های فاقد امتیاز شهری سازگاری بیشتری دارد. با وجود این، با شدت گرفتن دست‌درازی بازار به زندگی تهیدستان مجموعه‌ای از کشمکش‌ها و مقاومت‌های روزمره در مناسبات بازار خودمانی بروز کرد. تصاحب آرام اموال و دارایی دکان‌ها و فروشگاه‌ها اقدام عملگرایانه تهیدستان برای رهایی از تنگناهای معیشتی بود.

کلیدواژه‌ها: بازار غیر رسمی، تصاحب آرام، تعدیل ساختاری، تهیدستان، زندگی روزمره، شورش، خرید نسبه، معیشت.

۱. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران. tazad@ut.ac.ir

۲. دانش آموخته دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول) Alirezasadeghi58@gmail.com

این مقاله برگرفته از بخشی از پایان‌نامه دکترای علیرضا صادقی به راهنمایی دکتر تقی آزاد ارمکی با عنوان «زندگی روزمره تهیدستان شهری» است. از استادان مشاور دکتر آصف بیات و دکتر یوسف اباذری تشکر می‌شود.

مقدمه و بیان مسئله

از دهه هفتاد در ایران دولت‌ها به تدریج از مسئولیت‌های اجتماعی که مشخصه پوپولیسم انقلابی دهه شصت بود، عقب نشستند و تأمین نیازهای تهیدستان را به بازار سپردند. گسترش منطق نئولیبرالی بواسطه اجرای «تعدیل ساختاری» از دهه ۱۹۸۰ تبعاتی برای فضای شهری داشت که بیات آن را «شهر نولیبرال» می‌نامد. شهر نولیبرال شهری بازار محور است که بیشتر با منطق بازار شکل گرفته تا نیازهای ساکنانش و بیشتر به منافع شخصی یا شرکتی پاسخ می‌دهد تا دغدغه‌های عمومی. شهر نئولیبرال با مقررات‌زدایی و خصوصی شدن فزاینده تولید، مصرف جمعی و فضای شهری تعریف می‌شود؛ شهری که سرمایه‌دار در تعقیب سوددهی است تا خدمت به نیازهای عمومی. این بدین معناست که دولت‌ها نقش کمتری را در مقایسه با قبل در شکل‌دهی شهر ایفا می‌کنند و یا به نفع انباشت سرمایه عمل می‌کنند تا منافع ساکنان شهر. این تجدید ساختار سبب تغییرات زیادی در قلمروهای کار/ تولید، مصرف جمعی و زیست‌جهان‌ها می‌شود و پیامدهای وسیعی برای پیکربندی فضا و سیاست‌های شهری دارد (بیات، ۲۰۱۲).

این مقاله به طور خاص بر قلمرو معاش تهیدستان و استراتژی معیشتی آنها برای تأمین کالاهای مصرفی در بازار متمرکز شده است و آن را در بستر تغییرات اجتماعی سالهای اخیر پی می‌گیرد. در دهه شصت «تعاونی‌های مصرف محلی» و نظام «سهامیه‌بندی» نقش مهمی در دسترسی تهی‌دستان به کالاهای مصرفی ارزان‌قیمت داشت. تا سال ۱۳۶۴ حدود ۶۰۰ هزار نفر از تهرانی‌ها در ۵۳۰ تعاونی مصرف محلی با یکدیگر همکاری می‌کردند (بیات، ۱۳۹۱: ۱۷۸). این سازوکارهای نهادی راه حل حکومت‌مندی برای ضرورت‌های تاریخی سال‌های نخست انقلاب و دوران جنگ بود. از دهه هفتاد زندگی شهروندان در ایران به طرز گسترده در معرض تهاجم پروژه بازاری کردن جامعه قرار گرفت (مالجو، ۱۳۸۶). دولت‌ها با اجرای برنامه تعدیل ساختاری تصمیم به محدود کردن کالاهای یارانه‌ای و خصوصی شدن نظام توزیع کالا گرفتند و نیازهای مصرفی تهیدستان را به هوی و هوس بازار سپردند. در نتیجه، عرضه کالاهای کوپنی برچیده شد و تعاونی‌های مصرف (محلی، کارگری و کارمندی) عملاً از شکل

و رونق افتادند.^۱ در سال ۱۳۸۹ در استان تهران ۱۶ هزار و ۶۰۰ تعاونی و تعاونی مصرف (کارگری و کارمندی) با بیش از ۳ میلیون عضو وجود داشت؛ اما «از اهداف اولیه تشکیل خود فاصله گرفته» بودند و «به جای تأمین نیاز اعضای خود به فروش آزاد» می پرداختند.^۲

در چنین اوضاع و احوالی تهیدستان شهری مجبور بودند کالاهای مصرفی را در بازار بیش از پیش رها شده تأمین کنند. چنانچه این استدلال بلوخ را بپذیریم که «هر نظام اجتماعی نه فقط بر اساس ساختار درونی اش بلکه بواسطه واکنش هایی که تولید می کند نیز توصیف می شود» (به نقل از اسکات، ۱۹۹۰: ۷۸)، این سؤال قابل طرح است که تهیدستان در واکنش به پیشروی بازار کدام سیاست یا استراتژی معیشتی را به کار انداخته اند؟ برای پاسخ گفتن به این پرسش، زندگی تهیدستان شهری در سال های نخست دهه نود خورشیدی مطالعه می شود؛ دوره ای که آزادسازی قیمت ها (قانون هدفمند کردن یارانه ها) به نحوی اقتدارگرایانه و از بالا به اجرا درآمد و تهیدستان را بیش از پیش وادار کرد برای ادامه بقا به خودشان تکیه کنند.

شهر نولیرال و سیاست تهیدستان

متفکران «زندگی روزمره» بر شیوه های عمل عادی و پیش پا افتاده فرودستان برای بهبود بخشیدن به شرایط یا کنار آمدن با موقعیت شان درون مناسبات قدرت تمرکز دارند. سیاست روزمره در دیدگاه دوسرتو (۱۹۸۴: ۱۸) به معنای «شیوه مصرف نظام های تحمیل شده»؛ در کار اسکات (۱۹۹۰، ۱۹۸۵) «تعدیل یا ناکام سازی نظام تصاحب اقویا و اغنیا» و در نظریه بیات (۲۰۱۰) «پیشروی آرام» است. برای یک مطالعه انتقادی و رهایی بخش به نظریه ای نیاز است که عاملیت فرودستان را به رسمیت بشناسد، به تناقض ها و پیچیدگی های زندگی آنها راه یابد، اشکال روزمره مقاومت شان را بازشناسد و به زبان قدرت آن را منکوب و مخدوش نکند و به طور کلی به گفته جیمز اسکات نسبت به این گروه ها به عنوان یک عامل تاریخی منصف باشد (۱۹۸۵: ۳۶).

بینش نظری مورد استفاده در این تحقیق به سه دلیل عمدتاً از کارهای آصف بیات اخذ شده است: نظریه وی درباره جوامع خاورمیانه خاصه ایران است، متمرکز بر تهیدستان شهری

۱. برای مطالعه بیشتر درباره وضعیت تعاونی ها نگاه کنید به مقصودی، «بررسی عوامل موثر بر مشارکت در شرکت های تعاونی مصرف کارمندی».

۲. محمد حسین کلانتهایی مدیرکل تعاون استان تهران، روزنامه کیهان، ۴ مرداد ۱۳۸۹.

است و مقایسه نتایج تحقیق حاضر با مطالعه او در دهه شصت - کتاب سیاست‌های خیابانی - می‌تواند به فهم برخی تغییرات در زندگی معیشتی تهیدستان در روزگار کنونی کمک کند. بیات (۲۰۱۰) با انجام مطالعات تطبیقی گسترده و مواجهه انتقادی با دیدگاه‌های رایج درباره تهیدستان همچون «تهیدستان منفعل»، «استراتژی‌های بقا»، «مقاومت روزمره» و «جنبش‌های اجتماعی شهری»، نظریه «پیشروی آرام مردم عادی» را صورتبندی کرده است. همچنین توجه تئوریک بیات به پیامدهای اجرای برنامه تعدیل ساختاری در جوامع در حال توسعه می‌تواند به درک سیاست‌های متأخر تهیدستان شهری در ایران یاری رساند. در تحقیق حاضر مفاهیم نظری اصلی که از نوشته‌های بیات مستخرج شده عبارتند از: تعدیل ساختاری، غیر رسمی‌سازی و پیشروی آرام.

برنامه‌های تعدیل ساختاری (نظیر آزادسازی و خصوصی‌سازی) در خاورمیانه به شدت به «غیر رسمی‌سازی» دامن زده به نحوی که بسیاری از مردم را وادار کرده به تولید، تجارت، مسکن و حمل و نقل غیر رسمی پناه ببرند. شمار زیادی از توده‌های شهری وجود دارند که زندگی و کار را درون نظام‌های اقتصادی و فرهنگی در حال مدرن شدن که با نظم بازار و بوروکراسی توصیف می‌شوند، دشوار می‌یابند. بنابراین از این ترتیبات اجتماعی و اقتصادی خارج می‌شوند و «در جستجوی روابط و نهادهای بدیل، خودمانی یا غیر رسمی» بر می‌آیند (بیات، ۲۰۱۰: ۶۴-۶۳). تهیدستان با بنیان نهادن روابطشان بر داد و ستد متقابل، اعتماد و مذاکره، و نه برداشت‌های مدرن از نفع شخصی، قواعد معین و قراردادهای حتی المقدور خارج از مرزها و محدوده‌های دولت و نهادهای بوروکراتیک مدرن عمل می‌کنند (همان: ۵۴).

برخلاف گفتمان رایج که حاشیه‌نشینی را زیستی فلاکت‌بار می‌داند، بیات به عنوان ترتیبات اجتماعی و زیست‌جهان‌های بدیل به آن می‌نگرد. قلمروهای «حاشیه‌ای» یا غیر رسمی، «شیوه زندگی» یا زیست‌جهانی بدیل برای محروم‌ماندگان است تا در فاصله‌ای نسبی با نظم مدرن سرمایه‌داری امکان بقا یابند (بیات، ۲۰۰۰). محدوده‌های حاشیه‌نشینی تماماً عرصه رنج و انقیاد نیست، بلکه می‌تواند مکانی برای اعمال قدرت دیده شود. جایی که امکان بقا، رشد و ترتیبات اجتماعی بدیل را برای مردمی که نمی‌توانند از عهده هزینه جریان عادی^۱ یا اصلی زندگی^۲ بر آیند، می‌دهد. فضاها و حاشیه‌های اگرچه از فرصت‌های موجود در جریان رایج زندگی محروم‌اند، اما از هزینه‌ها و فشارهای زندگی اجتماعی و اقتصادی آن نیز آزادند. کنشگران خلاق می‌توانند مکان حاشیه‌ای را به عرصه سرزندگی و خلاقیت بدل کنند (بیات،

۲۰۰۹). افزون بر این، ترتیبات اجتماعی حاشیه‌ای می‌تواند مکان ممکن از «ضد قدرت» هم باشد. چنانچه به تعبیر فوکو «حکومت کردن ساختن میدان‌های ممکن برای کنش دیگری باشد»، پس زیست جهان‌های حاشیه‌ای می‌توانند ترتیبات قدرت در جریان اصلی را متزلزل سازند زیرا دمام تهدیدی برای حکومت‌مندی هستند (بیات، ۲۰۰۰).

تهیدستان نه به شیوه‌های رسمی، که عمدتاً از آن طرد شده‌اند، بلکه با پرکتیس‌های عادی روزمره در قلمروهای «غیر رسمی» حضور خود را برای بهبود زندگی‌شان ابراز کنند (بیات، ۲۰۱۰). تنگناهای ساختاری در کشورهای خاورمیانه همچون دولت‌های اقتدارگرا و ناکارآمد، ضعف فعالیت‌های جمعی و سازمانیافته (اعتراضات توده‌ای، اتحادیه‌های کارگری، فعالیت اجتماع محلی، اسلام‌گرایی و سازمان‌های غیردولتی) و برآمدن اقتصادهای نولیبرال، تهیدستان شهری را به انتخاب استراتژی عملی «پیشروی آرام» سوق داده است.

پیشروی آرام پرکتیس‌های عادی، مستمر، پراکنده و خاموشی را شامل می‌شود که بواسطه آنها تهیدستان با تعدی به قدرتمندان، مالکان و جامعه به طور کلی، زندگی‌شان را بهبود می‌بخشند. با در نظر گرفتن این دیدگاه هاروی که برنامه‌های نولیبرالی به مدد سازوکارهای «انباشت از طریق سلب مالکیت»، طبقات پایین را چپاول می‌کند (۱۳۹۲، ۱۳۹۱، ۱۳۸۶)، مبارزات اجتماعی تهیدستان می‌تواند اهداف و شکل‌های متنوعی به خود بگیرد؛ دقیقاً به این دلیل که سرمایه در بازارهای متنوع مسکن، کار و مصرف در گردش است و سلب مالکیت نه فقط در کارخانه بلکه در مکان‌ها و قلمروهای دیگری نیز فرودستان را تهدید می‌کند (هاروی، ۲۰۱۲). هاروی استدلالش را به این گفته مشهور مارکس ارجاع می‌دهد که «کارگر به مجرد دریافت نقدی دستمزدش، مورد هجوم بخش‌های دیگر بورژوازی، صاحب‌خانه‌ها، دکان‌داران، نزول‌خواران و غیره قرار می‌گیرد» (۱۳۹۱: ۸۲)؛ بنابراین وی از محققان می‌خواهد مبارزات فرودستان را فراتر از محل کار و در متن زندگی روزمره در فضاهای شهری کشف کنند. بویژه آنکه چپ رایج با تأکید بر کنش‌های جمعی و سازمان‌یافته کارگران، شکل‌های دیگر مبارزات شهری فی‌المثل جنبش‌های اجتماعی را نادیده گرفته یا کم اهمیت پنداشته است. با وجود این، دل‌مشغولی هاروی به ضرورت شکل‌گیری «جنبش‌های طبقاتی» و یا متحد شدن مبارزات اجتماعی در شهر (۱۵۳-۱۱۵: ۲۰۱۲) وی را از بازشناسی پرکتیس‌های خرد و «لحظه به لحظه» تهیدستان بویژه در کشورهای خاورمیانه نظیر ایران تا حد زیادی باز داشته است.

در کشورهایی که دولت‌ها اقتدارگرا، فعالیت‌های جمعی و سازمان‌یافته بی‌رمق و شورش‌های شهری مستعد سرکوب‌اند، عملاً فعالیت‌های سازمان‌یافته و مستقلی برای مقابله با برنامه‌های نولیبرال دولت‌ها بوقوع نپیوسته یا عقیم باقی مانده است. سیاست سرکوبگرانه دولت، بسیج و تجهیز فردی، آرام و مخفی را نسبت به حرکت آشکار و اقدام جمعی به استراتژی قابل قبول‌تری تبدیل می‌کند (بیات، ۱۳۹۱: ۴۹). برخلاف جنبش‌های اجتماعی که کنشگران در اعمال غیرعادی بسیج و اعتراض (نظیر حضور در نشست‌ها، عریضه نویسی، لابی کردن، راهپیمایی و ...) درگیرند، ناجنبش‌ها از پرکتیس‌هایی بوجود می‌آید که در پرکتیس‌های معمولی زندگی روزمره محو و ادغام شده‌اند و سرانجام ممکن است تغییراتی را در پیکره شهر بوجود می‌آورند. در حقیقت، بیات با عاملیت بخشیدن به مردم عادی از این دیدگاه مسلط چپ^۱ فاصله گرفته که فرودستان شهری با تکیه بر خودشان کار چندانی نمی‌توانند بکنند (بیات، ۲۰۱۲).

آنچه زندگی اجتماعی محروم‌شدگان شهری را در خاورمیانه توصیف می‌کند، اساساً پرکتیس «زندگی روزمره» است؛ یک هستی اجتماعی که با خودمختاری، انعطاف‌پذیری و عمل‌گرایی توصیف می‌شود (بیات، ۲۰۱۰: ۱۷۳). شرط تهیدستان مبنی بر «فوریت» و «واقعی بودن ایده‌ها»، آنان را از ایدئولوژی انتزاعی و برنامه‌های طولانی مدت دولت و مخالفانش دور می‌سازد (بیات، ۱۳۹۱: ۲۸۳). منافع تهیدستان در استراتژی‌ها، سازمان‌ها و انجمن‌هایی نهفته است که مستقیماً به دغدغه‌های بلاواسطه و فوریشان پاسخ می‌دهند. تلاش‌های محلی برای دغدغه‌های انضمامی، خصیصه محرومان شهری است (بیات، ۲۰۱۰: ۱۸۴).

هدف پیشروی آرام بوجود آوردن تحول سیاسی گسترده نیست بلکه یک استراتژی ممکن برای گروه‌های حاشیه‌ای شده است که سرنوشت‌شان را بهبود بخشند. هدف انضمامی و عملگرایانه تهیدستان بازتوزیع امکانات و فرصت‌ها است که در شکل به دست آوردن غیرقانونی و مستقیم مصرف جمعی (زمین و خدمات شهری)، فضای عمومی، فرصت‌ها و دیگر شانس‌های زندگی نمود می‌یابد (بیات، ۱۳۹۱: ۲۹). از نظر بیات فعالیت تهیدستان بسیاری از حقوق انحصاری دولت شامل معنی «نظم»، کنترل فضای عمومی و معنی «شهری» را به چالش می‌کشد و پیامد مهمی برای تغییرات اجتماعی دارد. گروه‌های فاقد امتیاز با هدف بازتوزیع

۱. برای مطالعه بیشتر رک. کلاین. «دکترین شوک؛ ظهور سرمایه‌داری فاجعه» و همچنین سیف. «جهانی کردن فقر و فلاکت؛ استراتژی تعدیل ساختاری در عمل».

کالاهای و فرصت‌های اجتماعی اجزایی از امتیازات سایر گروهها (نظیر سرمایه، رفاه و فرصت‌کاری) را به خود اختصاص می‌دهند و موانع زیادی فرا روی امتیازهای ویژه گروههای مسلط جامعه ایجاد می‌کنند (بیات، ۲۰۱۰: ۹۰). بنابراین متفاوت از دیدگاه‌های رایج درباره «مقاومت روزمره»، مبارزات تهیدستان ضرورتاً دفاعی نیست بلکه کنشگران میل به پیشروی هم دارند. همچنین متمایز از دیدگاه «استراتژی‌های بقا» (اسکات، ۱۹۸۵) بیات معتقد است تلاش‌ها و دستاوردهای تهیدستان به هزینه خودشان یا همتایان‌شان صورت نمی‌گیرد، اما ممکن است به زیان دولت، ثروتمندان، قدرتمندان و عموم مردم تمام شود (بیات، ۲۰۱۰: ۵۶،۹۰).

مبنا و محرک پیشروی آرام محروم‌شدگان یک استراتژی آگاهانه با هدف تضعیف اقتدار سیاسی دولت نیست، بلکه «ضرورت بقا و یک زندگی آبرومندانه» است. «ضرورت» مفهومی است که اعمال غیر قانونی تهیدستان را به عنوان شیوه‌های اخلاقی و حتی «طبیعی» حفظ زندگی آبرومندانه توجیه می‌کند. در شرایط عادی و در وهله نخست سیاست تهیدستان اعتراض جمعی نیست بلکه سیاست پرکتیس روزمره است، سیاستی که از طریق کنش‌های عادی، مستقیم و فردی در پی جبران و رفع کمبود است (۲۰۱۰: ۲۰). مادامی که کنشگران به پیشروی روزمره‌شان ادامه می‌دهند بی‌آنکه به طور جدی با مقامات مواجه شوند، آنها فعالیت‌های خود را عادی می‌بینند اما چنانچه دستاوردهای تهیدستان تهدید شود، درگیر کنش جمعی می‌شوند و کنش‌هایشان را عمدتاً سیاسی می‌بینند (همان: ۵۸).

در روایت آصف بیات از «جنبش تهیدستان» ما با ستیزی «طبقاتی» به معنایی که در مارکسیسم کلاسیک و آنچه در جوامع طبقاتی غربی می‌شناسیم، مواجه نیستیم بلکه شاهد کشمکش و رویارویی بخش‌هایی نامتجانس از «مردم» فرودست نظیر بیکاران و کارگران با بخش‌های دیگری از «مردم» نظیر ثروتمندان، کسبه بازار و مالکان یا عاملان حکومت مانند شهرداری، مقامات محلی و پلیس هستیم. کسانی که موضوع بحث این تحقیق‌اند عمدتاً آن دسته از «گروههای فاقد امتیاز شهری»‌اند که برای رهایی از سختی و مشقت و داشتن یک زندگی آبرومندانه تقلاً می‌کنند. تهیدستان شهری با درآمد پایین، مهارت پایین و جایگاه اجتماعی پایین و شرایط ناامن‌شان مشخص می‌شوند (بیات، ۱۳۹۱: ۵۴). این مقاله موقعیت تهیدستی را در قلمرو خرید کالاهای مصرفی آشکار می‌کند؛ یعنی گروههایی که به سختی از پس تامین مایحتاج ضروری روزانه‌شان بر می‌آیند.

روش‌شناسی

روش‌شناسی این تحقیق، کیفی و رویکرد میدانی مردم‌نگاری است (هنینک و دیگران، ۱۳۹۴). هدف از به‌کارگیری این رویکرد، بیان رویدادها و ماجراهایی است که تهیدستان در دوره تاریخی خاصی از سر گذرانده‌اند. «داستان زندگی» مردمان عادی کمک می‌کند تا آنها را در رابطه با جریانات اقتصادی و اجتماعی زمانه‌شان بنگریم (پلومر^۱، ۲۰۱۰). زندگی روزمره عرصه‌ای است که در آن ساخت‌های کلان جامعه نظیر دولت و بازار منطق و قواعد خاص خود را به زیست جهان تحمیل می‌کند. از این رو، هنگامی که زندگی روزمره کنشگران مطالعه می‌شود، به طور همزمان ساخت‌های کلان جامعه نظیر دولت و بازار نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد (لاجوردی، ۱۳۸۸: ۱۴). کانون اصلی مطالعه، شهرستان بهارستان (شامل شهرهای سلطان آباد، اکبرآباد و صالح آباد^۲ و مناطق و روستاهای مجاور آن) واقع در ۳۶ کیلومتری جنوب غربی پایتخت است. متناسب با طرح‌های پژوهشی کیفی (فلیک، ۱۳۸۷) برای تولید و گردآوری داده‌های شفاهی و مکتوب تلفیقی از روش‌های مصاحبه، مشاهده میدانی و تحلیل اسنادی به کار گرفته شد. با توجه به اینکه زمینه اجتماعی و سیاسی تحقیق حاضر سال‌های پس از آزادسازی قیمت‌ها (عمدتاً سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲) بود، از آرشیو روزنامه‌ها و همچنین نامه‌هایی که تهیدستان به مقامات دولتی نوشته بودند، استفاده شده است. با مراجعه به فرمانداری شهرستان نامه‌های ساکنین منطقه به مقامات محلی و ملی مطالعه شد. شماره تماس و آدرس نامه‌ها یادداشت شد و طبق یک پروتکل معین به صورت حضوری و از نزدیک (۱۴ نفر) و تلفنی (۴ نفر) با آنها گفتگو شد. علاوه بر این، با ۲۹ نفر از ساکنین، ۲۶ مغازه‌دار و دستفروش و شماری از مطلعین محلی در مناطق و محلات مختلف شهرستان مصاحبه شد. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و تا رسیدن به نقطه اشباع داده‌ها ادامه یافت. برای مطالعه مناسبات بازار محلی تکنیک مشاهده نیز بکار گرفته شد. همچنین برای غنا بخشیدن و اعتبار دادن به یافته‌ها (چند بعدی سازی داده‌ها)، از شواهد مرتبط در مناطق جغرافیایی دیگر نیز استفاده شده است. با توجه به اینکه مطالعه‌ای درباره موضوع این تحقیق انجام نشده برای این کار از گزارش‌های موردی و پراکنده روزنامه‌ها استفاده شد. پس از مرحله گردآوری، داده‌ها تفسیر و به «روایت» درآمدند.

1. Plummer

۲. در نام‌گذاری جدید این سه شهر به ترتیب به گلستان، نسیم شهر و صالحیه تغییر نام داده‌اند.

بازاری برای تهیدستان

در زیست جهان تهیدستان دوگانه‌های گران/ارزان، خرید/تعمیر، نو/دست دوم، کم/زیاد، با کیفیت/بی کیفیت، آزاد/دولتی و نقدی/نسیه دوگانه‌های معناداری بودند که هم دلالت بر دلمشغولی آنها برای تأمین مایحتاج روزمره‌شان را داشت، و هم استراتژی آنها را برای خرید کردن در بازار تعیین می‌کرد. در این میان، خرید نسیه مهمترین استراتژی معیشتی تهیدستان بود که دوگانه‌های دیگر را می‌توانست به هم بیامیزد. خرید کردن به شیوه «قسطی» یا به زبان خود تهیدستان «قرض کردن» از مغازه‌ها سازوکاری بود که به آنها کمک می‌کرد درون یک بازار منعطف و غیر رسمی به بقای خود ادامه دهند. به گفته یک زن خانه‌دار در محله خانی آباد نو:

«همه چیز گران شده است. توان خرید نقدی اجناس خود را نداریم و تنها راه برای تهیه مایحتاج خود و خانواده‌ام خرید قسطی است... خرجی روزانه خود را جمع می‌کنم و آخر هر ماه اقساط خود را به فروشنده‌ها می‌دهیم. بسیاری از خانم‌ها با این روش زندگی می‌کنند و همسر آنها مجبور نیست همه حقوق خود را یکجا برای خرید یک جنس بپردازد»^۱.

به طور پراکنده در بسیاری از محله‌های شهر تهران نظیر خیابان وحدت، تهرانسر، خزانه فلاحی، شوش، جوادیه، اسماعیل آباد، شادآباد، یافت آباد و دروازه غار^۲ تهیدستان با خرید نسیه، مایحتاج روزمره‌شان را تأمین می‌کردند. «نانوایی‌های حاشیه، مناطق کارگری تهران و جنوب شهر نان نسیه» می‌دادند.^۳ برای نمونه، در یکی از نواحی منطقه ۱۴ تهران، ۳۹ نانوایی نان را به شکل نسیه می‌فروختند. در منطقه ۱۸ تهران نیز شمار قابل توجهی از نانوایی‌ها به تهیدستان نان نسیه می‌دادند.^۴ به گفته یک شاطر در محله یافت آباد: «برای کارگرانی که ماه به ماه حقوق می‌گیرند در نانوایی حساب دفتری داریم»^۵.

در مناطق و محله‌هایی که تهیدستان بیشتری سکونت داشتند، نسیه‌فروشی به جریان عادی زندگی روزمره درآمده بود. در سه شهر سلطان آباد، اکبرآباد و صالح آباد و مناطق مجاور

۱. همشهری محله ۱۹، ۱ اردیبهشت ۱۳۸۹.

۲. ذکر شده در همشهری محله ۱۵، ۲۲ خرداد ۱۳۸۹، همشهری محله ۲۱، ۲۲ خرداد ۱۳۹۲، همشهری محله ۱۷، ۲۷ مهر ۱۳۸۹، شهروند، ۳۱ خرداد ۱۳۹۴ همچنین مطالعه و بررسی میدانی.

۳. به نقل از قاسم زراعت کار مدیرعامل شرکت تعاونی نانوایان تهران، سایت پارس نیوز، ۱ تیر ۱۳۹۴.

۴. همشهری محله ۱۴، ۸ اردیبهشت ۹۴. در نشست با شهردار منطقه ۱۲۰ نانوا حضور داشتند و بیشتر آنها گفتند که نان نسیه می‌دهند.

همشهری محله ۱۸، ۷ تیر ۱۳۹۴.

۵. سایت پارس نیوز، ۱ تیر ۱۳۹۴.

آن ۲۱۶۵ فروشگاه مواد غذایی و دکان خواربارفروشی وجود داشت^۱ که اغلب جنس نسبه می‌فروختند. در کمترین تخمین^۲، اگر حداقل نیمی از این مغازه‌ها هر کدام فقط به بیست خانواده (با جمعیت چهار نفر) کالای نسبه‌ای می‌فروختند، ۲۱۶۴۰ خانواده با جمعیت ۸۶۵۶۰ نفر نیازهای ضروری روزمره‌شان را بدین ترتیب برطرف می‌کردند. علاوه بر خواربارفروشی‌ها، مغازه‌های قصابی و میوه‌فروشی هم نسبه‌ای کار می‌کردند. برای نمونه، یک مغازه میوه‌فروشی در محله باغ مهندس، در سلطان آباد، به بیش از صد نفر به صورت قسطی میوه، سبزی و صیفی‌جات فروخته بود. جز این، تهیدستان می‌توانستند بقیه‌مایحتاج خودشان نظیر پارچه، پوشاک، اثاثیه خانه، مصالح ساختمان و نیز تعمیر لباس و وسایل خانگی را به همین شیوه در بازار غیر رسمی تأمین کنند. علاوه بر دکان‌ها، فروشندگان دوره گرد هم با موتور سه چرخ، وانت پیکان یا چرخ دستی به کوچه‌ها می‌آمدند، کالایشان را می‌فروختند و به طور منظم برای گرفتن اقساطشان به کوچه‌ها و درب خانه خریداران باز می‌گشتند.^۳ به گفته یک زن خانه‌دار در سلطان آباد:

«شوهرم کارگر نونواییه، نون ساندویچ میزه، ماهی یک میلیون تومن کار میکنه... مستاجریم. ۵ نفریم. پول پیش ۲ میلیون دادیم و ماهی ۲۰۰ کرایه می‌دیم... مواد غذایی قسطی بر می‌داریم، ما رو میشناسن میدن. پولشونو خورد خورد بهشون میدیم... سالی یکبار اگه بشه لباس از دستفروش قسطی میگیریم. هفته‌ای ۵ تومن ۱۰ تومن، هر چی دستم بیاد میدم تا قسطمو تموم کنم».

حضور اکثریت بزرگی از تهیدستان در این مناطق کسبه را واداشته بود با وضعیت ساکنین محله‌شان کنار بیایند. بسیاری از مغازه‌دارها برای فروش مال التجاره‌شان چاره دیگری نداشتند جز اینکه به تقاضای مردم برای خرید نسبه تن دهند. حتی رقابت و ناهماهنگی میان اعضای اتحادیه‌ها بر سر فروش قسطی مانع از شکل‌گیری ائتلاف برای ممنوع کردن این نوع از داد و ستد شده بود.

بر خلاف مراکز مدرن خرید در پایتخت که تهیدستان و جنوب شهری‌ها اغلب برای «پاساژگردی» به آنجا می‌رفتند و نه خرید^۴، در محلات تهیدست‌نشین علاوه بر دکان‌های سنتی

۱. آمار از اتاق اصناف شهرستان گرفته شده است.

۲. برگرفته از مطالعات میدانی و همچنین اطلاعات سرشماری سال ۱۳۸۵. تقریباً می‌توان گفت همه مغازه‌های خواربارفروشی نسبه می‌فروختند. به این دلیل که آنها حداقل دوستان، آشنایان و خویشاوندانی داشتند که از آنان جنس نسبه می‌بردند.

۳. همشهری محله ۱۸، ۴ بهمن ۱۳۸۸.

۴. رک. کاظمی، پرسه زنی و زندگی روزمره ایرانی، صص ۱۳۴-۱۳۲.

در کوچه پس کوچه‌ها که جنس نسیه‌ای می‌فروختند، خیابان‌های تجاری توأمان به محلی برای گردش و خرید قسطی درآمدی بود. به عنوان یک خصیصه فراگیر، بخش قابل توجهی از حاشیه‌نشین‌ها از طریق مشاغل غیر رسمی و یا کم‌درآمد نظیر دستفروشی، پادویی، نان خشکی، بنایی، مسافرکشی و باربری امرار معاش می‌کردند. در محله میان‌آباد در اسلامشهر، بیش از ۶۰ درصد ساکنین مشاغل آزاد و کارگری داشتند.^۱ جز این، کارمندان و کارگران شاغل در بخش رسمی نیز حقوق و دستمزدها را به موقع نمی‌گرفتند و درآمدشان تکافوی مخارج‌شان را نمی‌داد. جمعی از کارگران ساختمانی ساکن وجه‌آباد، از روستاهای اکبر‌آباد، در خرداد ۱۳۹۱ برای فرماندار نوشته بودند:

«ما کارگران روزمزد که امیدمان فقط خداوند می‌باشد و بجز آن هیچگونه تضمینی جهت سرکار رفتن نداریم، چندین روز است که بیکار گشته‌ایم و آب باریکه‌ای که به زن و بچه خودمان در این گرانی می‌بردیم از آن هم بی‌نصیب گشته‌ایم و شرمنده اهل و عیال خود شده‌ایم. همه اطلاع دارند که یک کارگر میدانی امکان سرکار رفتن در طی یکماه نهایت ۱۲ یا ۱۵ روز می‌باشد که در بقیه موارد کار نیست و تا ساعت ۹ الی ۱۰ صبح بعد از انتظار و نبردن به سرکار، به خانه‌هایمان برمی‌گردیم...».

منطق بازار خودمانی با زندگی مادی نامطمئن و بی‌ثبات تهیدستان سازگاری بیشتری داشت. تهیدستان وقتی پولی در بساط نداشتند یا به دلیل بیکاری و پیشامدهای دیگر توان تأمین نقدی مایحتاج‌شان را نداشتند، به تعبیر خودشان از مغازه‌دارها «قرض» می‌کردند؛ بدین معنی که کالا را می‌خریدند و پس از مدت کوتاهی آن را بر می‌گرداندند. به گفته یک مغازه‌دار در شهرک مفید در جنوب شهر تهران «نسیه می‌دیم. مجبوریم بدیم. بیش از ۱۵۰ نفر نسیه می‌برن در ماه... اینجا همه کارگرن. یه روز کار دارند سه هفته ندارند».^۲ خرید کردن به شکل نسیه مختص جامعه ایران نیست. در روسیه و دیگر نقاط اروپای شرقی و آسیای مرکزی نیز مردم به دلیل عقب افتادن دستمزدها یا حقوق بازنشستگی‌شان مواد غذایی مورد نیاز خودشان را از مغازه‌دارها قرض می‌گیرند.^۳

۱. عظیمی آملی و صادقی، توانمندسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیر رسمی شهری، ص ۹۴.

۲. شرق، ۳۰ تیر ۱۳۹۳.

3. Narayan, Chambers, Meera K and Petesch «Voices of the Poor: Crying Out for Change», pp. 57, 216, 218.

در جوامعی که دولت توزیع کننده بزرگ کالاها، خدمات و حتی فرصت‌هاست، فرودستان تقلا می‌کنند در مصاف با دیوانسالاری دولتی برای پیش بردن کارها به روابط غیر رسمی یا به تعبیر دیگر «پارتی» و «آشنا» متوسل شوند. برای مثال، در اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های استالین مردم عادی با استفاده از روابط و شبکه‌های غیر رسمی، کانال‌های رسمی توزیع بوروکراتیک را دور می‌زدند و بدین ترتیب، بر مشکل ایستادن در صف‌های بی‌سرانجام و تهیه کالاهای کمیابی نظیر مواد غذایی، لباس و مسکن در فروشگاه‌های دولتی و تعاونی فائق می‌آمدند. یکی از شهروندان شوروی که پدرش در فروشگاه تعاونی کار می‌کرد گفته است: «ما فقط برای کفش می‌بایست در صف می‌ایستادیم، چرا که هیچ دوستی نداشتیم که در کفش فروشی کار کند»^۱. به نحوی مشابه، در ایران دهه شصت مردم سعی می‌کردند برای دسترسی مطمئن‌تر و آسوده‌تر به کالاهای کمیاب و سهمیه‌ای، با توزیع کنندگان مواد سوختی یا همان «نفتی»‌ها، کارکنان تعاونی‌های مصرف و فروشگاه‌هایی که اجناس کوپنی توزیع می‌کردند، طرح دوستی و رفاقت بریزند.

خرید قسطی پدیده جدیدی نیست. در گذشته نیز به موازات کانال‌های دولتی، مردم برخی از کالاهای مورد نیازشان را در بازار به شکل قسطی تهیه می‌کردند؛ اما به تدریج که نقش دولت در تأمین معاش تهیدستان کم‌رنگ شد، تاکتیک «خودمانی‌سازی» و «رابطه‌ای کردن» به شکل گسترده‌تری به قلمرو خرید در بازار آزاد کشیده شد. بر خلاف روابط پنهانی و خارج از صف مردم در دهه شصت، رابطه‌ای شدن بازار نه موقعیتی ویژه برای گروهی خاص بلکه به موهبتی بیش از پیش عمومی برای تهیدستان درآمد است.

به هر روی، وجود شبکه‌های خویشاوندی و قومی (هم ولایتی) در مناطق فقیرنشین به مغازه‌دارها اجازه می‌داد به ساکنان قدیمی و شناخته شده اعتماد کنند و مال‌التجاره‌شان را قسطی بفروشند. کسبه همچنین دوستان و همسایگانی داشتند که به آنها نیز جنس نسبه می‌فروختند. با وجود این، بازار خودمانی فقط با سازوکار «آشنایی پیشینی» کار نمی‌کرد. غریبه‌ها و تازه‌واردها هم می‌توانستند با مکانیزم «آشنایی در محل خرید» به بازار خودمانی راه یابند. این گروه از تهیدستان پس از گذشت مدتی از سکوتشان در محل و خریدهای مکرر، اعتماد مغازه‌داران را بدست می‌آوردند. آنها می‌توانستند از موقعیت «خریدار نقدی» به «خریدار قسطی» برسند و با

۱. فیتز پاتریک، «زندگی روزمره در سایه استالینسم»، ص ۱۵۵.

تاکتیک «خوش حسابی» موفق شوند جنس نسبه بخرند. بازار خودمانی همچنین با سازوکار «آشنایی به واسطه آشنایان» از روابط محلی فراتر می‌رفت و زنجیروار خود را گسترش می‌داد. بدین معنا کسبه به واسطه مشتریان شناخته شده یا معتمد به غریبه‌های دیگری که در آن محله یا مناطق دیگر سکونت داشتند، جنس قسطی می‌فروختند.

یوستوس موزر می‌گوید «مضیقه و تنگنا بهترین ناظم است... الزام‌هایی که مضیقه ایجاد می‌کند سخت‌تر از الزام‌های قانون است»^۱. ضرورت بقا و داشتن یک زندگی آبرومندانه تهیدستان را واداشته بود برای تأمین سهل‌تر مایحتاج‌شان قواعد بازار خودمانی را رعایت کنند. به گفته یک زن خانه‌دار در سلطان آباد:

«من قسطی خرید می‌کنم. همه چی. برنج. روغن. شکر. قند. رب گوجه. ماهیانه وقتی که آقامون حقوقشو می‌گیره می‌بریم یه مقدار بهش (مغازه‌دار) می‌دیم. دوباره می‌خریم. هر چه قدر بخوای می‌ده ولی خب ما وضعمون جوروی نیست که زیاد بخریم. ... بدیش اینه که اگه نتونی پول رو جور کنی شرمنده طرف میشی. سر وقت بهشون می‌دم اعتماد می‌کنن. ما اگه نون شبمون هم نباشه قسط اون آقا رو می‌دیم بخاطر همونم به ما اطمینان می‌کنه».

خرید کالا بر مبنای اعتماد و توافق انجام می‌شد. نحوه و کیفیت مبادله بسته به جنس خریداری شده و مبلغ آن، مدت بازپرداخت صورت‌حساب، شدت اعتماد و شکل ضمانت تفاوت‌هایی داشت. به گفته یک خواربارفروش «اکثر اونایی که آشنان نسبه می‌برند. از صد تا مشتری ۷۰ تا نسبه می‌برند. مونده به طرفش که تا چقدر نسبه بدیم. اگه خوش حساب باشه تا ۲۰۰ هزار تومن اگه خوش حساب نباشه ۱۰، ۱۵ هزار تومن»^۲. برخی کسبه (عمدتاً غیر خواربار فروشی‌ها) از برخی مشتریان که اعتماد کمتری به آنها داشتند، مدارک و وثیقه‌هایی نظیر چک و سفته، کارت ملی، شناسنامه، کارت پایان خدمت، کارت خودرو، عقدنامه و قولنامه خانه می‌گرفتند. بر خلاف تهیدستان «عادی» و «آبرومند» که از مالکیت، سکونت و یا هویت معتبر برخوردار بودند، بی‌خانمان‌های شهر به دلیل محرومیت از این امتیازها شانس برای برآوردن نیازهایشان در بازار خودمانی نداشتند.

بازار خودمانی برای گردش و انباشت سرمایه نیز کارکرد داشت. به مدد صدها میلیارد دلار واردات قانونی و غیرقانونی دکان‌ها، مراکز خرید، مگا مال‌ها و فروشگاه‌های زنجیره‌ای پر بود از کالاهای جورواجور؛ فروشگاه‌هایی مدرن و پر زرق و برق که پایشان به سکونتگاه‌های

۱. رک. مولر، ذهن و بازار، جایگاه سرمایه‌داری در تفکر اروپای مدرن، ص ۱۹۷.

۲. شرق، ۳ تیر ۱۳۹۳.

به اصطلاح غیر رسمی هم کشیده شده بود. در بحران اقتصادی ابتدای دهه نود، مسئله تهیدستان نه کمیابی، بلکه خرید کالاها در بازار رها شده بود. در سال ۱۳۹۱ معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت گفت «کالابه اندازه کافی وجود دارد، نیازی به بازگشت کوپن و سهمیه بندی کالاهای اساسی نیست».^۱ «دولت با اجرای قانون هدفمندی یارانه ها تلاش کرده است که بساط کالاهای کوپنی را برچیند».^۲ تهیدستانی که توان خرید نقدی داشتند به فروشگاه های زنجیره ای و مدرن می رفتند و گروهی هم که بی بضاعت بودند برای خرید قسطی سراغ فروشگاهها، بقالی ها و مغازه های معمولی را می گرفتند. برخی نیز به هر دو شیوه عمل می کردند. سازوکار خرید نسبه، هم به تهیدستان یاری می رساند تا نیازهای مصرفی شان را در بازار تأمین کنند و هم انباشت سرمایه خصوصی بویژه در سال های رکود را تسهیل می کرد. بی دلیل نبود متفاوت از سالهای دهه شصت که جناح سیاسی محافظه کار در کارزاری ایدئولوژیک به «راه حل های انقلابی» یا طرح های به گفته خودشان «کمونیستی» و «ارتجاعی» دولت نظیر ملی کردن تجارت خارجی، نظام سهمیه بندی و تعاونی های مصرف محلی می تاختند^۳، عملاً مخالفتی با داد و ستد نسبه نشان ندادند.

تهیدستان، دولت و آزادسازی

پس از آزادسازی قیمت ها در سال ۱۳۸۹ یارانه های نقدی دولت دو کارکرد اجتماعی مهم داشت: اول اینکه، بخش بزرگی از تهیدستان را درون بازار خودمانی نگه داشت. به نحوی رایج و معمول «یارانه بگیر» ها پول کالاهایی که نسبه خریده بودند را پس از دریافت یارانه های دولتی به کسبه می دادند. برخی هم «کارت یارانه» خودشان را در اختیار مغازه دارها قرار داده بودند تا فروشنده هر ماه بتواند طلب خودش را بردارد. بدین ترتیب، رفتار تهیدستان برای کسبه کوچه و بازار پیش بینی پذیرتر شده بود. دوم اینکه، تهیدستانی که پول کافی برای رفع آنی نیازهای ضروری شان نداشتند، یارانه ها به «میانجی گری» بازار خودمانی به شیوه ای سهل تر کمک کرد از پس هزینه مصرف شان برآیند.

۱. ایران، ۲۳ آبان ۱۳۹۱.

۲. شرق، ۲۵ مرداد ۱۳۹۱.

۳ - برای نمونه جمهوری اسلامی، ۱۳ اسفند ۱۳۵۸

تهیدستان اغلب پذیرفته بودند «هدفمندی یارانه‌ها»، طرح دولت برای دستگیری از «نیازمندان»، «فقرا» و «طبقه پایینی‌ها» بود. اما با گذشت زمانی کوتاه گرانی‌ها تهیدستان را آزرده و به طرح دولت مشکوک یا بدبین کرد. بر خلاف نظام جیره‌بندی و کوپن در دهه شصت که دولت مسئولیت تأمین کالاهای ضروری مردم را بر عهده گرفته بود، در جریان آزادسازی قیمت‌ها دولت با پرداخت پول (یارانه نقدی) تأمین مایحتاج تهیدستان را به عهده خودشان سپرد و به نحو مزورانه‌ای از طریق گران کردن کالاها پول بازتوزیع شده را مجدداً تصاحب کرد. نیروهای نامرئی بازار به اجناس قفسه‌ها و یخچال‌های دکان‌های کوچک در کوچه پس کوچه‌های محلات دور دست در حاشیه تهران هم رسیده بود. طی دوره یکساله، فروردین ۱۳۹۰ تا فروردین ۱۳۹۱ قیمت ۳۳ کالای اساسی و ارزاق عمومی ۱۸ تا ۱۴۶ درصد گران‌تر در سال ۹۱ به بیش از ۴۰ درصد رسید در حالی که نرخ حداقل حقوق ماهانه کارگران تنها ۱۸ درصد و حقوق کارمندان ۱۵ درصد افزایش پیدا کرد.^۲ دستمزدهای واقعی گروه‌های کم درآمد سقوط کرد و هزینه زندگی از درآمدهای پیشی گرفت.^۳ افزون بر این، رکود اقتصادی فرصت‌های شغلی را شدیداً کاهش داده بود.

تهیدستان تقلاً می‌کردند با استفاده از شعارهای دولت در حمایت از طبقات پایین در ملاقات عمومی یا خصوصی و یا با نوشتن نامه به مقامات صدای‌شان را به آنها برساندند. ساکنان سلطان آباد و اکبرآباد و مناطق مجاور در نامه‌هایشان به احمدی‌نژاد و فرماندار شهرشان از «گرانی سرسام‌آور» شکوه کردند؛ از اینکه «سخت در فقر و تنگدستی قرار گرفته‌ایم»، «هر روز برای نان فردایم لنگ هستم»، «قادر به تأمین معاش خانواده‌ام نمی‌باشم» و «با خرج و مخارج بالای زندگی و با کارگری... دیگر جانم به لبم رسیده و از زنده بودنم بیزار شده‌ام». نامه‌های درخواست مردم اغلب بایگانی شده بود و در مواردی افرادی که نیازمند شناخته شده بودند، به خیریه‌ها، بانک‌ها، صندوق مهر امام رضا و ادارات خدمات شهری (برق و گاز) معرفی شده بودند. آنچه مسلم بود آزادسازی مسیر بی‌بازگشتی را پیموده بود. در سال ۱۳۹۰ وزیر بازرگانی گفت: «به

۱. گزارش بانک مرکزی درج شده در اعتماد، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۱.

۲. دنیای اقتصاد، ۲۷ مهر ۱۳۹۳ و شرق، ۲۶ تیر ۱۳۹۱.

۳. برای نمونه در سال ۱۳۹۱ در میمنت آباد متوسط درآمد خانواده‌ها ۲۴۳ هزار تومان بود. در حالی که هزینه‌های خوراکی و غیر خوراکی (به جز مسکن) ۴۵۳ هزار تومان بود. شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، مرحله سوم.

دلیل منع قانونی پرداخت یارانه به کالاهای اساسی نمی‌توان با گرانی برخی کالاها مقابله کرد... وزارت بازرگانی نمی‌تواند برای افزایش قدرت خرید اقشار آسیب‌پذیر کاری انجام دهد.^۱

با شدت گرفتن نارضایتی‌های عمومی و اختلافات دولت با مجلس و دیگر ساختارهای قدرت، دولت برای کنترل نسبی قیمت‌ها سه استراتژی عمده را در پیش گرفت: نخست اینکه سازمان «حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان» به عنوان مسئول اصلی قیمت‌گذاری، به بخش خصوصی اجازه نداد قیمت‌ها را بدون مجوز و موافقت این سازمان بی‌مهابا افزایش دهد. طرح بازرسی و نظارت بر واحدهای تولیدی و توزیعی اقدام فهرآمیز دولت برای مقابله با کارخانه‌ها، بنگاه‌ها و اصنافی بود که «خودسرانه» قیمت‌ها را افزایش می‌دادند. این اقدام تا حدودی جلوی صعود شتابان قیمت‌ها را در بازار گرفت. دولت در اقدامی دیگر با ذخیره کردن کالاهای اساسی و عرضه مستقیم و ارزان‌تر آن در فروشگاه‌های زنجیره‌ای و شبکه‌های تعاونی مصرف تلاش کرد جلوی گرانی‌فروشی، احتکار و کمبود موقتی برخی کالاهای مصرفی را بگیرد. برای نمونه، در مردادماه ۱۳۹۰، ۲۰۰ فروشگاه زنجیره‌ای اقدام به عرضه ۲۱۲ قلم کالا تا تخفیف ۳۵ درصدی کردند.^۲ با وجود این، بسیاری از حاشیه‌نشینان عمدتاً به شکل نسیه آن‌هم از مغازه‌های محلی مایحتاج خودشان را تهیه می‌کردند و نه فروشگاه‌هایی که این اجناس را نقدی می‌فروختند. نهایتاً اینکه دولت سعی کرد با اعطای برخی امتیازات مثل اعطای سبد کالا، بن و کارت خرید اعتباری به بازنشستگان و شاغلین بخش رسمی به آنها کمک کند. این حمایت‌ها نیز محدود و گزینشی بودند و بخش عمده‌ای از تهیدستان نظیر کارگران بخش غیر رسمی را در بر نمی‌گرفت.

به‌رغم این اقدامات موقتی و نابسنده دولت، تهیدستان برای تأمین معاش خانواده‌شان سخت در مضیقه بودند. در سه «سکونتگاه غیر رسمی» سلطان آباد، قلعه میر و میمنت آباد بالغ بر ۶۸ درصد تهیدستان بر این باور بودند که وضعیت‌شان نسبت به قبل بدتر شده است.^۳ زندگی تهیدستان هیچ شباهتی با فیلم «مهمان مامان»^۴ نداشت که غذای سفره‌شان از طریق یخچال ثروتمندان پر شود. خیریه‌ها نیز با کمک‌های جسته و گریخته نتوانسته بودند جای بازار

۱. شرق ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۰.

۲. کیهان، ۲۰ مرداد ۱۳۹۰.

۳. شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، مرحله سوم، ص ۱۸۳.

۴ - ساخته داریوش مهرجویی

خودمانی را در سراسر محلات و مناطق فقیرنشین پایتخت و حومه آن بگیرند^۱؛ مثلاً در منطقه ۱۲ تهران شهرداری با کمک خیرین هزینه نان شماری از «خانواده‌های آبرومند» را تأمین کرده بود تا آنها «به شکل نسیه‌ای از نانوايي‌ها نانی طلب نکنند»^۲.

در سال‌های ریاضت اقتصادی بسیاری از حاشیه‌نشین‌ها نیازهای روزمره‌شان را همچنان در بازار غیر رسمی برطرف می‌کردند. تهیدستان مجبور نبودند برای سیر کردن شکم فرزندان‌شان به هر کار حقیرانه و شرم‌آوری تن بدهند. «شیوا» یکی از این تهیدستان بود که در خردادماه ۱۳۹۲ در نامه خود به فرماندار نوشته بود:

«... همه مشکلات و بدبختی‌ها رو دوشم سنگینی می‌کنند من با سه فرزند توی یک اتاق دوازده متری زندگی وحشتناکی داریم بچه‌هام دارن با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند... تا وقتی که یارانه می‌گیرم مجبورم از مغازه‌های اطراف برای بچه‌هام قرض کنم تو را به قرآن به فریادم برسید... امروز ۹۲/۳/۳ است و تولد پسر کوچکمه که دارم این نامه را می‌نویسم واقعاً ناراحتم و با گریه می‌نویسم که حتی نهار ندارم به بچه‌هام بدم و به آنها خامه چند روز پیش با یک عدد نون می‌خورن... پسر وسطیم گریه‌اش بند نمیداد برا یه دوچرخه که هر چی می‌گم مامانت نداره و نمی‌تونه بخوره و صبر کن تا بینم چه میشه فریض می‌دم و میگه پس بزار برم کلوپ پول بده برم ولی باز هم ندارم و شرمندش می‌شم و با ناراحتی رفته کلوپ و نگاه به بچه‌ها میکنه که دارن بازی می‌کنن و غصه می‌خوره. تو رو خدا به نظر شما من زن تنها بدون اینکه کسی رو داشته باشم غریب و شهرستانی با سه فرزند بدون هیچ درآمدی که حتی هیچ کس حاضر نیست کار بهم بده چون بچم رو قبول نمی‌کنن ببرم سرکار و باید شاهد گرسنگی بچه‌هام و ناله‌های اونها از دست من که فکر می‌کنم مادر بدی هستم و بهشون نمی‌رسم چه کار کنم شما رو قسم میدم به حضرت زهرا کمکم کنید».

مقاومت و پیشروی

بازار خودمانی نهاد یا میدانی عاری از تضاد و کشمکش نبود. با کاهش منابع تهیدستان، گروهی از آنان قادر به پرداخت به موقع صورتحساب کسبه نبودند. به روایت یک مغازه‌دار در محله فقیرنشین نوروزآباد در جنوب پایتخت: «هرکی میاد می‌خواد جنس نسیه ببره. ما نمی‌دیم. وضعیت اقتصادی مردم اینجا افتضاحه، همه اینجا کارگرن. بیمه ندارن. مستاجرین. هزارجور بدبختی دارن. نسیه یه موقع میبره بر می‌گردونه، خیلی کم مشتری اینطوری دارم که برگردونه، بیشتر میبرن و نمیارن»^۳. برای حاشیه‌نشینان «فقیر» کسی بود که «بدهکار باشد و نتواند زندگی

۱. برای مطالعه بیشتر درباره فعالیت و کارکرد خیریه‌ها مراجعه شود به رساله دکترای نگارنده با عنوان «زندگی روزمره تهیدستان شهری».

۲. همشهری محله ۱۲، ۱۴ تیر ۱۳۹۳.

۳. شرق، ۳ تیر ۱۳۹۳.

راحتی داشته باشد»^۱. محسن یکی از ساکنین سلطان آباد در بهمن ماه سال ۱۳۹۰ در نامه‌ای به رئیس دولت نوشته بود: «تبرمات [تورم] و گرانی‌های اخیر بنده را به شدت بدهکار خلق الله و شرمنده اهل ایال نموده».

موقعیت گروهی از تهیدستان در بازار خودمانی به سربازان درون سنگر می‌مانست که در تیر رس دشمن قرار گرفته بودند. هم برای بقا به آن پناه برده بودند و هم برایشان دیگر ناامن شده بود. به گفته یک زن خانه‌دار در اکبرآباد:

«شوهرم بیکاره هیچ درامدی نداریم. با یارانه روزگارمونو میگذرونیم و فقط خرج خونه می‌کنیم... مستأجریم. ۴ ماهه کرایه خونمون مونده. در ماه باید ۵۰۰ هزار تومن کرایه بدیم. مواد غذا میمونو از بقالی سرکوجه قسطی بر می‌داریم، بهمون اعتماد میکنن و میدن... دیگه میدونن که ۷،۸ ساله اینجا میشینیم... قبلاً وسایل خونه رو از فروشگاه برداشته بودم کارت یارانه رو داده بودم بهشون که سر ماه قسطشونو از حساب بردارن ولی الان که شوهرم بیکاره رفتم ازشون خواهش کردم که کارت یارانه رو بهمون بدن و چند ماهی صبرکنن تا قسطشونو بدیم. قسطمون خیلی عقب افتاده».

در گاوصندوق‌ها و کشوی میز فروشندگانی که اجناس گرانتری مثل تلویزیون، فرش، یخچال، یا موبایل فروخته بودند، ده‌ها و صدها چک و سفته، شناسنامه و کارت ملی تلنبار شده بود. برای نمونه، یک مغازه قصابی در محله اشراقی در شرق تهران بالغ بر «۴۰ میلیون تومان» از «۳۰۰ نفر از اهالی محله» طلب داشت.^۲ در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۲ روزانه هفتاد هزار چک در بانک‌ها برگشت می‌خورد.^۳ بخشی از این چک‌ها را مردم عادی برای خرید کالاهای نسبی‌ای داده بودند. در سلطان آباد یک فروشگاه قدیمی مواد غذایی به قیمت عمده‌فروشی کالاهای مورد نیاز ساکنین منطقه را به بهای نسبتاً ارزانه‌تری می‌فروخت. صاحب این فروشگاه درباره تغییرات پیش آمده پس از آزادسازی قیمت‌ها گفت:

«ما ۲۰ ساله تو این کاریم. قبلاً نسبه می‌دادیم می‌بردن می‌آوردن ولی تو این یکی دو سال دیگه اصلاً افتضاح شده. رو حرف مردم نمیشه حساب کرد. دفترای ما رو نگاه کنی بالای ۶۰، ۷۰ میلیون تومن بردن نیاوردن. می‌برن نمیارن. ۱۰۰ (هزار) تومن ۲۰۰ تومن خرید می‌کرد، دفعه بعلم میومد خرید می‌کرد می‌برد. دو سه بار اینطوری «خوش حق حسابی» می‌کرد، چهارمین بار می‌بینی مثلاً ۳۰۰ تومن خرید کرد ۱۰۰ تومن داد. می‌گه فالانی دو روز دیگه، دو هفته دیگه، یه ماه دیگه میارم. رفت یه سال دو سال. اینجا اکثرشون بد حق حساب‌اند. الان تو دفتر حسابمون ۳۰ میلیون چک برگشتی داریم... چک‌ها برای مغازه

۱. شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، مرحله سوم، ص ۴۱.

۲. همشهری محله ۱۳، ۱۲ مهر ۱۳۹۴.

۳. جام جم، ۱۲ مرداد ۱۳۹۲.

دارا بود، برای خونه دارا هم بود. چک اصلا اعتباری نداره. آشنا و غیر آشنا فرقی نمی‌کنه. برگشت بخوره کاری همیشه کرد... وقتی اقتصاد مملکت فشار می‌آره رو مردم، از اینورم بد حق حسابی و دوز و کلک زیاد میشه».

مغازه دارها اغلب آبروداری می‌کردند و بردباری به خرج می‌دادند. آنها نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند رو در روی دوست و آشنا، و «در و همسایه» بایستند. کسبه منتظر می‌شدند تا گذر مشتریان بدهکار دوباره به مغازه‌شان بیافتد تا طلبشان را گوشزد کنند و یا در دیدارهای اتفاقی در کوچه و خیابان جلوی‌شان را بگیرند. در اقدام بعدی با آنها تماس می‌گرفتند و اغلب ترجیح می‌دادند به درب خانه‌شان نروند. وقتی نتیجه نمی‌گرفتند از طریق واسطه‌ها، همسایه، صاحبخانه یا بستگان فرد تهیدست، او را در تنگنای حیثیتی می‌گذاشتند. یک مغازه‌دار می‌گفت «با این کار می‌خواهم خوارشان کنم». مغازه‌دارهایی که با چند نفر اداره می‌شدند، یکیشان با وانت یا چرخ در کوچه و خیابان می‌چرخید تا هر چه قدر می‌تواند طلب خود را از اهالی بگیرد. برخی نیز به شیوه‌های مبتکرانه‌ای دست می‌زدند تا به پولشان برسند. برای مثال چنانچه بدهکار خودش مغازه‌دار بود، طلبکار از اجناس دکانش، هر چه که بود، گوشت، وسایل خانه یا خواروبار بر می‌داشت. اگر دستفروش بود از بساطش بر می‌داشت و اگر کارگر یا نقاش ساختمانی بود با توسل به آشنایان و بستگانی که قصد نقاشی، تعمیر و ساختن ساختمان داشتند، برای بدهکار فرصت کار درست می‌کرد تا طلبش را بازستاند.

داستان زندگی تهیدستان شباهت‌هایی با آدم‌های «آس و پاس در پاریس و لندن» داشت که برای گذران زندگی مجبور به مخفی‌کاری‌های پیش پا افتاده می‌شدند. جورج اورول درباره این گروه از آدم‌ها می‌نویسد «... با یک ضربه ناگهانی تبدیل شده‌اید به شش فرانک درآمد در روز... این مسئله از همان ابتدا شما را در دامی از دروغ‌هایتان گیر می‌اندازد؛ دروغ‌هایی که حتی با توسل به آنها هم به سختی می‌توانید از مخمصه نجات پیدا کنید. دیگر لباس‌هایتان را به رختشویی نمی‌دهید. صاحب رختشویی شما را در خیابان گیر می‌اندازد و ازتان می‌پرسد چرا؟ شما زیر لب جواب نامفهومی می‌دهید و او فکر می‌کند شما لباس‌هایتان را به رختشویی دیگری می‌برید و تا ابد دشمنتان می‌شود. توتون فروش مدام ازتان می‌پرسد چرا سیگارستان را کم کرده‌اید. نامه‌هایی هستند که می‌خواهید جواب بدهید اما نمی‌توانید، چون تمبر خیلی گران است. و بعد هم غذا؛ غذا سخت‌ترین بخش ماجراست... می‌روید به سبزی‌فروشی تا یک کیلوگرم سیب زمینی را به قیمت یک فرانک بخرید. اما یکی از سکه‌هایتان سکه بلژیکی است و مغازه‌دار آن را از شما قبول نمی‌کند. یواشکی از مغازه جیم می‌شوید...»^۱

۱. کتاب «آس و پاس در پاریس و لندن»، صص ۲۴-۲۳

در حومه شهر تهران برای تهیدستان مواد غذایی بیش از هر کالای دیگری حیاتی بود. «هیولای گرسنگی» تهیدستان را واداشته بود حتی در سخت‌ترین شرایط حداقل با پرداخت به موقع صورتحساب خریدشان از بقالی‌ها و خواربارفروشی‌ها روابط خودشان را با آنها حفظ کنند. اما همیشه هم بخت یارشان نبود. تهیدستانی که از پس بدهی‌شان بر نیامده بودند، خودشان را از فروشندگان طلبکار پنهان می‌کردند. زنان از سر شرمساری چادرهای سیاه‌شان را بر چهره می‌کشیدند و دزدکی برای خرید به مغازه‌های دیگر می‌رفتند. برخی از مشتریان هم از سر ناچاری کارت یارانه خودشان را که برای کسر اقساط ماهانه بدهی‌شان در اختیار مغازه‌دار گذاشته بودند، یواشکی سوزانده بودند و کارت دیگری برای خودشان تهیه کرده بودند.

تهیدستان به نحو محتاطانه تلاش می‌کردند با طفره رفتن، وعده دادن و ناپدید شدن و مخفی شدن گذر زمان را به نفع خودشان و به زیان فروشندگان مغازه‌دارها برگردانند. برای نمونه عذر و بهانه برای گرفتاری و بیکاریشان می‌آوردند، جواب تلفن کسبه را نمی‌دادند یا شماره تلفن همراهشان را تغییر می‌دادند. اگر هم مغازه‌دار از سر ناچاری به درب خانه‌شان می‌رفت، در مواردی خودشان را در خانه پنهان می‌کردند. بر خلاف مأموران خدمات شهری که با قطع کردن آب و برق و گاز تهیدستان را مجبور به پرداخت صورتحسابشان می‌کردند، مغازه‌دارها چنین سلاح قانونی در اختیار نداشتند. در مواقعی شمار بدهکاران آنقدر زیاد بود که توسل به سازوکارهای قانونی طولانی و هزینه‌بر می‌شد. صاحب یک فروشگاه بزرگ لوازم خانگی در خیابان تجاری «مدرسه» در سلطان آباد درباره بدهکاران بدحسابش گفت: «اونا زنگ‌اند می‌رن میگن شناسنامه مونیو گم کردیم، دزد زده، المثنی می‌گیرن. رفتم ثبت اسناد گفتم من ۶۰۰ تا شناسنامه دارم اینا حساب منو ندادن. اگه خواستن برای شناسنامه المثنی اقدام کنند شما بگید فلان جا گروه. جلوشو بگیرید. به من گفتن ما نمی‌تونیم این کار رو بکنیم. باید نامه قضایی بیاری». به گفته فروشنده دیگر: «از سه چهار سال پیش تا به حال، نزدیک به ۳۸ میلیون تومان از نسیه‌هایی که داده‌ایم برنگشته است»^۱. بسیاری از کسبه هم اصلاً سند و مدرکی برای اثبات داد و ستدشان نداشتند؛ بنابراین آنها به جای شکایت قانونی، تهدید و نزاع یا اجیر کردن «شرخر» عمدتاً تلاش می‌کردند با مذاکره مستقیم، پا درمیانی واسطه‌ها و دیگر شیوه‌های مسالمت آمیز به پول‌شان برسند.

۱. عصر نی ریز، ۲۸ مرداد ۱۳۹۴

این خلأ و شکافها قدرت چانه زنی تهیدستان بدهکار را در مصاف با کسبه بالا برده بود. آنها در مبارزه‌ای فرسایشی و کلافه کننده موفق شده بودند به مغازه دارها بقبولانند که بی تابی و سماجت را کنار بگذارند و منتظر بمانند. این ذهنیت مشترک کسبه در محلات اکبر آباد و سلطان آباد بود که «اینجا منطقه ضعیفه. مردم ندارن، داشته باشن میدن». تهیدستان با تقلای روزمره شان توانسته بودند برای خودشان فرصت و مهلت بیشتری خلق کنند. «امروز و فردا کردن» به آنها کمک کرد تحت فشار کمتری پول مغازه دارها را به تدریج یا یکباره بازگردانند. تهیدستان برای حفظ آبرو و یا بیم محروم شدن از بازار خودمانی بدهی شان را پرداخت کردند. با وجود این، کشمکش تهیدستان و مغازه دارها بی وقفه نبود. پس از هر رویارویی زمان تعلیق و انتظار هم فرا می رسید. لحظاتی که هر پیشامدی می توانست قمار مغازه دارها را به پیروزی یا شکست بدل کند.

تصاحب آرام اموال دکانها و فروشگاهها

از دهه هشتاد میلادی با چرخش دولت ها به برنامه های نولیبرالی شهرهای جهان صحنه شورش های گاه و بیگاه فرودستان بوده است. برای مثال در آرژانتین تهیدستان و افراد گرسنه بیش از چهل سوپرمارکت در شهرهای مختلف را مورد حمله قرار دادند و اجناس آن را به غارت بردند. تنها در یک شب در شهر روساریو ۲۴ سوپرمارکت مورد حمله مادرانی قرار گرفت که کودکان گرسنه خود را برای توجیه اقدامشان به همراه داشتند^۱. در ایران در جریان شورش سه روزه اسلامشهر در سال ۱۳۷۴ تهیدستان خشمگین به اموال دو بانک دستبرد زدند، پول های صندوق قرض الحسنه «ذخیره انقلاب اسلامی» در سلطان آباد (به مبلغ ۸ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان) و کالاهای یک سردخانه بزرگ در جاده ساوه را به یغما بردند^۲. با گذشت نزدیک به دو دهه، همزمان با دوره ریاضت اقتصادی در ایران در اوایل دهه نود خورشیدی، در اسپانیا رکود و بیکاری شماری از مردم را واداشت تا به فروشگاه های منطقه «آندالوسیا» یورش برند و کالاهای به یغما رفته را میان افراد نیازمند توزیع کنند. در آرژانتین نیز ساکنان نواحی فقیرنشین در پنج شهر در یک رویارویی خشونت بار با پلیس موفق شدند قفل فروشگاه های

۱. رسالت، ۹ خرداد ۱۳۶۸.

۲. مصاحبه با مدیر صندوق و شاهدان عینی شورش.

بزرگ و کوچک را بشکنند و اموال آن را تصاحب کنند.^۱ در تمام این شورش‌ها تهی‌دستان بیش از هر هدفی به دنبال رفع نیازهای فوری و آنی‌شان بودند. در ایران و در سال‌های پس از «انقلاب اقتصادی»^۲ این گمان می‌رفت که «جنبش گرسنگان» بوقوع پیوندد.^۳ اما جنبش تهیدستان به معنای تصاحب دسته‌جمعی و «ستیزه جویانه» اموال دولت و فروشگاه‌های مواد غذایی رخ نداد. در شرایطی که پوپولیس‌م اقتدارگرا تهیدستان را از هر گونه اقدام جمعی و رادیکال باز داشته بود؛ ترتیبات غیر رسمی داد و ستدها زمینه را برای شورش «آرام» تهیدستان فراهم کرده بود. شماری از تهیدستان بدهکار به نحو فردی و بی‌سر و صدا دارایی مغازه‌دارها و فروشگاه‌ها را در نقاط پراکنده تصاحب کردند. آنها تمام یا بخشی از بدهی‌شان را به کسبه طلبکار پس ندادند. به گفته یک خواربارفروشی در یکی از خیابان‌های تجاری اکبرآباد:

«ساکتین اینجا مواد غذایی‌شونو از من قسطی میگیرن. من قبلاً مغازه لوازم خونگی داشتم. قسطی می‌دادم. در به در می‌ومدن میگفتن آقا قسطی می‌دی؟ حالا کجا میشستن مثلاً خیر آباد. برای این محل نبودن. یه واسطه‌ای پیدا می‌کرد می‌گفت فامیل فلانی‌ام یا همسایمون اینجا مغازه‌داره. خیلی هاشون خوش حساب بودن. الانم که خواربارفروشی زدم میان باز این جنس رو میبرن؛ اما بعضی هاشون نه. طوری شد که ۱۲۰ میلیونم دستشون موند... دنبالش میرفتم زنگ می‌زدم. بالاخره تونستم بگیرم اما خانم‌ها ۲۷ میلیونمو بردن... دنبالشون می‌رفتم ولی وقتی میگفتن نداریم من دیگه چیکار می‌کردم؟ وقتی یه بار، ده بار، صد بار می‌گی دیگه خسته می‌شی. اگه می‌خواستن بدن تو این چند سال داده بودن».

بیشتر تصاحب‌کنندگان کسانی بودند که خانه و زندگی‌شان را به مکانی ناشناخته برده بودند. افزایش تحرک جغرافیایی و گسترش اجاره‌نشینی در اجتماعات فقیرنشین پیوندهای سنتی و تعاملات فشرده بین شخصی را تضعیف کرده بود. برای مثال در سلطان‌آباد تصرف اجاره‌ای ملک از ۱۶ درصد در ابتدای دهه ۸۰ به ۲۶ درصد در سال ۱۳۹۱ رسیده بود.^۴ غریبه‌هایی که با سازوکار «آشنایی در محل خرید» به بازار خودمانی راه پیدا کرده بودند، ناپدید می‌شدند و مغازه‌دارها و دستفروشان را آشفته و مبهوت می‌کردند. به گفته یک پارچه‌فروش دوره‌گرد «بارها این اتفاق افتاده که طرف مستاجر بوده و به شماره پلاک صاحبخانه خرید کرده اما سر

۱. کیهان، ۲۱ مرداد ۱۳۹۱ و کیهان، ۳ دی ۱۳۹۱.

۲. مدافعان آزادسازی از این واژه برای هژمونیک کردن برنامه ریاضت اقتصادی سال ۱۳۸۹ استفاده کردند.

۳. به نقل از مالجو، «اقتصاد سیاسی شورش‌های نان».

۴. شیخی، ۱۳۸۱ و شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهر ایران، ص ۸۳.

سال که از آنجا رفته دیگه نتونستم پیداش کنم».^۱ خواربارفروش‌ها و فروشندگان مواد غذایی روایت مشابهی از شیوه تصاحب دارایی‌شان داشتند:

«چند بار نقدی خرید می‌کنن بعد میگن ما دیگه آشناییم فلان کوچه می‌شینیم به ما نسیه بده. خوب ما هم اعتماد می‌کنیم میدیم. همیشه ندی مشتری. ندی میره جای دیگه می‌خره. قسطی میبره، میاره تسویه میکنه، دوباره جنس میبره. چند بار اینکار رو میکنه. سری آخر که میاد خرید میکنه، بعد یه مدت می‌بینی دیگه پیداش نمیشه. می‌بینی گذاشته رفته».

شمار تصاحب‌کنندگان دارایی هر مغازه اندک بود؛ اما ارزش دارایی تصاحب شده از مبالغی کمتر از صد هزار تومان شروع می‌شد تا چندین میلیون تومان. خواربارفروش‌ها کمتر و مغازه‌هایی که اجناس گرانتری مثل طلا، پرده، فرش، تلویزیون، یخچال و اجاق‌گاز فروخته بودند بیشتر زیان دیده بودند. یک فروشنده وسایل خانگی در یکی از محله‌های سلطان آباد، درباره یکی از تصاحب‌کنندگان اموال مغازه‌اش گفت:

«یه خانمی تو همین کوچه بغلی می‌نشست. اومد گفت این هفته می‌خوام وسایل جهیزیه دخترمو ببرن. من آبرو دارم، بین می‌تونی یه کار برام بکنی. گفتم حاج خانم قبلاً به شوهرت جنس دادم اذیتم کرد. من دیگه با ضامن جنس میدم. گفت به احترام من نذار دخترم سرافکنده بشه. گریه کرد. خواهش کرد، یعنی یه جورایی موهاشو برام گرو گذاشت. چهار میلیون و سیصد هزار تومن جنس فروختم... شوهرشم نقاش ساختمون بود... یه چک پنج ماهه گرفتم. یه آخوندی تو محل هم ضمانت کرد. وقتش که رسید، چک برگشت خورد... یه مدت جواب موبایل رو میدادن بعد اونم خاموش شد. رفتم جلوی در خونشون دیدم رفتن. همسایه‌ها گفتن خورد خورد اثاثیه‌شو برده. بعداً دیدم از اسلامشهر و جاهای دیگه هم که خرید کرده بود طلبکارا اومدن سراغشو می‌گرفتن. منم بهشون گفتم از منم برده. شما هم قیدشو بزیند».

آنچه از این تصرفات خرد و پراکنده یک جنبش تصرف‌گرانه بزرگتر می‌ساخت، گستردگی جغرافیایی آن بود که از سلطان آباد و اکبرآباد فراتر رفته بود و مناطق پیرامونی نظیر میمنت آباد، خیرآباد، وجه آباد و دیگر شهرها نظیر رباط کریم، ورامین و اسلامشهر که بازار خودمانی رواج داشت را در بر می‌گرفت. برای نمونه، یکی از کسبه شهر نی‌ریز در استان فارس به یک خبرنگار گفته بود: «من حدود ۱۸ میلیون تومان از سرمایه‌ام به شکل نسیه دست مردم است و به راحتی قید ۶ میلیون تومان آن را زده‌ام؛ چون خیلی از آنهایی که برده‌اند، دیگر پیدایشان نیست».^۲

۱. همشهری محله ۱۸، «قسطی فروشانی که در منطقه دوره می‌گردند»، ۴ بهمن ۱۳۹۰.

۲. عصر نی ریز، ۲۸ مرداد ۱۳۹۴

هدف این شورش و تعدی خاموش گاهی ارزاق و اجناس فروشندگان برخوردار یا کسبه حریص و دندان‌گردی بود که برای فروش نسبه سود غیر منصفانه‌ای طلب کرده بودند. گاهی نیز همانند «شورش مسکن» در اوان انقلاب که تهیدستان به غلط املاک شهروندان معمولی را تصرف کرده بودند (بیات، ۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۳۴)، دارایی دکان‌های معمولی تصاحب شده بود. سیاست تهاجمی تهیدستان قدرت دولت، «آقازاده‌ها» و تجار بزرگ را متزلزل نکرده بود.

برخی مغازه‌دارها، تصاحب‌کنندگان را با تعبیر «کلاه‌بردار» یا کسانی که «حلال و حرام سرشان نمی‌شود» ملامت می‌کردند برخی‌شان هم این اقدام تهیدستان را به ناچاری و نداشتن ربط می‌دادند. به گفته صاحب یک سوپرمارکت زیان دیده در یکی از محله‌های فقیرنشین در حومه پایتخت:

«خیلی‌ها گذاشتن رفتن. فرار کردن! شبونه بار و بندیل رو بستن رفتن. آدمای بدی نبودن. می‌زارم به حساب بی پولی. شنیدی یکی بخاطر نون دزدی کنه؟ برای خود من اتفاق افتاده. خودمو جای اونا می‌زارم... یکسال و نیمه که فشار رو قشنگ رو مردم حس می‌کنم».

نوع دیگری از پیشروی تهیدستان به سوی مغازه‌دارها (عمدتاً فروشندگان مواد غذایی) وجود داشت که در سال‌های اخیر شدت گرفته بود.^۱ کسبه به قصد کمک به خریداران آبرومندی که «به نان شب‌شان محتاج» بودند به شکل قسطی نان، گوشت یا خواروبار می‌فروختند تا «سفره‌شان خالی نماند». خانواده‌ها اغلب کودکان‌شان را به مغازه‌ها می‌فرستادند و اگر مردان و زنان شخصا برای خرید می‌رفتند ممکن بود فراموشی برای آوردن پول را بهانه کنند تا اجناس مغازه را به شکل نسبه ببرند. به گفته یک نانوا در محله یافت آباد شمالی «به رویشان نمی‌آوریم. خیلی‌هاشون را می‌شناسیم؛ از ساکنان قدیمی این محله‌اند. هنوز اجاره‌نشین. می‌دونم که وسعشان نمی‌رسد. می‌گم بترین بعدا بیارین، نمی‌دونم که می‌یارن یا نه».^۲ با پرداخت نشدن بدهی‌ها، کسبه با این ذهنیت که «حتما ندارند»، نام این گروه مشتریان‌شان را خط می‌زدند و اگر دفتر حسابی نداشتند، از یاد می‌بردند. این شکل از تصاحب، در قضاوت عمومی نه دزدی بود نه تکدی. در واقع، خانواده‌های شرافتمند، از سازوکار بازار غیر رسمی به نحوی

۱. برگرفته از مصاحبه‌های محقق در مناطق اکبرآباد و سلطان آباد و نیز گزارش‌هایی در این خصوص در همشهری محله ۴، چهارشنبه ۱۲ آبان

۱۳۹۵، شهروند، ۳۱ خرداد ۱۳۹۴، همشهری محله ۸، ۱۳ تیر ۱۳۹۵، همشهری محله ۸۱۶ اسفند ۱۳۹۴، همشهری محله ۱۴، ۹ شهریور ۱۳۹۴

۲ - شهروند، ۳۱ خرداد ۱۳۹۴.

تاکتیکی استفاده کرده بودند و دست به تعدی آبرومندانه اموال دکان‌ها زده بودند. به گفته یک کاسب در جنوب شهر تهران:

«نمی‌دانم چه کاره‌اند. زن و بچه‌ها بیشتر می‌آیند. خانمی می‌آید می‌گوید یتیم‌دار است. چهار بچه دارد. شوهر هم ندارد. نان را همین طوری می‌برد. هر هفته سه بار می‌آید. هر بار بیست نان می‌خرد. چهار بچه دارد یعنی هر ماه ۶۰ نان می‌برد. هر نان ۲۱۰ تومان است؛ اما ندارد که پولش را بدهد. هیچ وقت پول ندارد اما از صورتش خجالت می‌کشم بگویم پول نان را بدهد»^۱.

فروپاشی بازار خودمانی؟

این تضادها و کشمکش‌ها چه تأثیری بر بازار خودمانی گذاشت؟ چنانچه گفته شد گروهی از تهیدستان سود سرمایه‌فروندگان کوچه و خیابان را موقتاً تصاحب کرده بودند (پیشروی مقطعی)، اما سرانجام بدهی خودشان را بازگرداندند. گروهی نیز دارای مغازه‌ها و دکان‌ها را تصرف و میدان منازعه را برای همیشه ترک کردند. این اواخر کسبه در فروختن جنس نسبیهِ محتاط‌تر شده بودند. زمان بیشتری باید از اقامت مستأجرها و روابط تازه‌واردها با صاحبان دکان‌ها می‌گذشت تا اعتمادشان برای فروش اجناس نسبیهِای جلب می‌شد. بویژه سازوکار «آشنایی در محل خرید» که شیوه‌گریه‌ها برای ورود به بازار خودمانی شده بود، به سختی کار می‌کرد. به گفته صاحب یک سوپر مارکت در سلطان آباد:

«قبلاً نسبه می‌دادم الان دیگه نمی‌دم. چهار، پنج نفر که می‌دونم حقوق بگیرن، بازنشسته‌اند، خونه برای خودشونه. خیالم راحت. مطمئن‌ام می‌آرم به اونا میدم. دو سال نسبه می‌دادم یه دفتر صد برگ پر می‌شد. دیگه این کار رو نمی‌کنم. جنسم بمونه خراب شه بهتر از اینه که بره و برنگرده. تو همون دو سال، دو و نیم میلیون تومن پولم رفت».

به شکل متناقضی درست در دوره‌ای که تهیدستان روزهای دشواری را سپری می‌کردند و تقاضا برای خرید اجناس نسبیهِای بیشتر شده بود، بازار خودمانی محدود شده بود یا دست کم گسترش پیدا نکرده بود. شماری از سازمان‌ها و خیریه‌ها با اقداماتی محدود تلاش کردند کسبه را متقاعد کنند که به نسبه‌فروشی ادامه دهند. برای نمونه، شهرداری تهران با پرداخت ۲۱ میلیون تومان طلب نانوائی‌ها از ساکنین جنوب تهران از نانواها خواست همچنان به صورت نسبه‌فروشی ادامه دهند^۲. یا مسجدی در منطقه ۱۸ پول خرید قسطی نان نیازمندان را از محل خمس و

۱. شهروند، ۳۱ خرداد ۱۳۹۴.

۲. رسالت، ۱۳ آبان ۱۳۸۹.

زکات، نذورات و کفاره‌هایی که مردم به مسجد می‌دادند به نانوایان می‌داد^۱. همچنین جمعی از خبرنگاران روزنامه همشهری متعلق به سازمان شهرداری تهران به شکل نمادین با جمع‌آوری پول از مردم عادی، بدهی تهیدستان به چند فروشگاه مواد غذایی در منطقه شرق تهران را پرداخت کردند^۲.

اما آنچه باعث شده بود برغم این کشمکش‌ها و تضادها بازار خودمانی همچنان به کار خود ادامه دهد، منطق شکل‌گیری و کارکرد آن بود و نه کمک‌ها و اقدامات اندک خیرین. ضرورت گردش سرمایه در بازار و نیز اجبار و ضرورت بقای تهیدستان راه‌حل خرید نسبه را به بن بست نکشانده بود. تعدی بدهکارها به مغازه‌دارها اگر چه اقتصاد اخلاقی یا ترتیبات غیر رسمی بازار را تا حدی متزلزل کرد اما به دو دلیل موجب مرگ و فروپاشی آن نشد. اول اینکه، این تعدی و تجاوزها محدود، و به شکل پراکنده رخ داد و اغلب برای کسبه زیان‌دیده و مال باخته قابل تحمل بود. بسیاری از آنها همچنان تمایل داشتند مال التجاره‌شان را هر چند محتاطانه‌تر قسطی بفروشند. دوم اینکه، جمعیت بزرگتری از حاشیه‌نشین‌ها با پرداخت منظم‌تر صورتحساب‌شان به کسبه مانع از نابودی بازار خودمانی شدند.

بحث و نتیجه‌گیری

ریچارد رز (۱۳۸۴) در تحلیل جامعه روسیه می‌گوید شبکه‌های اجتماعی غیر رسمی به عنوان تدابیر (غیر مدرن و ضد مدرن) مردم عادی در برابر یک دیوانسالاری دولتی ناکارآمد، تمامیت‌خواه و فاسد بوجود آمده بود تا با توسل به آن نیازهای روزمره‌شان را بر طرف کنند و کارهایشان را پیش ببرند. به نحوی مشابه در جامعه ایران نیز «رابطه‌ای کردن» کانال‌ها و فرامین دولتی، سیاست جمع‌کنی از فرودستان برای گذران زندگی بوده است؛ اما به تدریج که بقای تهیدستان به بازار سپرده شد این روابط و شبکه‌ها به ساخت رسمی بازار نیز راه یافتند؛ بنابراین، غیر رسمی سازی می‌تواند در واکنش به یک نظام بازار خشن و بی‌رحم هم رخ دهد. با استفاده از مفهوم «حک شدگی» کارل پولانی (۱۹۹۲: ۵۰-۲۹) می‌توان گفت که بازار خودمانی ریشه در مناسبات محلی (خویشاوندی و آشنایی) دارد که تا حدی آن را از مبادلات گذرا، غیر شخصی، غیر منعطف و عاری از احساسات متفاوت کرده است. بازار خودمانی

۱. شهروند، ۳۱ خرداد ۱۳۹۴.

۲. همشهری محله ۱۴، ۱۶ تیر ۱۳۹۴.

بدیلی برای بازار نیست بلکه «شکل خاصی از تامین معیشت» درون بازار است (اسلیتر و تونکس، ۱۳۹۰: ۱۵۹) که با زندگی مادی ناامن و بی‌ثبات تهی‌دستان سازگاری بیشتری دارد. تهیدستان توانسته‌اند تا حدی از ترتیبات رایج و رسمی بازار مدرن خارج شوند و «روابط و نهادهای بدیل، خودمانی یا غیر رسمی» را بنیان نهند. «ضرورت بقا» و میل به «زندگی آبرومندانه» (بیات، ۱۳۹۱: ۳۵) تهیدستان را واداشته خودخواسته و بدون مداخله دولت به قواعد بازار خودمانی تن بدهند.

فعالیت جمعی تهیدستان در تعاونی‌های مصرف محلی و ایستادن آنها به شکل گروه گروه در صف‌های متمرکز و طولانی‌ارزاق و کالاهای دولتی در دهه شصت، جای خود را به «شبکه‌های گذران زندگی» و مناسبات دوستانه‌تر و غیر رسمی‌تر تهیدستان و کسبه در نقاط پراکنده داده است. متفاوت از نتایج مطالعاتی که تغییرات اجتماعی در سالهای اخیر ایران را منحصر در زندگی روزمره طبقات متوسط شهری جستجو می‌کنند، باید گفت با گذر از دوران «ریاضت جنگی» و ظهور برخی تحولات نظیر گسترش فروشگاههای بزرگ و زنجیره‌ای مدرن و «تولد اخلاق مصرفی» جدید (کاظمی، ۱۳۹۴؛ کاظمی، ۱۳۹۵) نه دوران «خرید مبتنی بر ضرورت» و «اضطرار» پایان یافته و نه دفترهای نسبه بقالی‌ها «موضوعیت خود را از دست داده‌اند»، بلکه سازوکار خودمانی‌سازی بازار کارکردی حیاتی برای بقای جمعیت بزرگی از تهیدستان شهری ایفا می‌کند. همچنین بر خلاف گفتمان «فرهنگ فقر» که تهیدستان را توده‌های بی‌قید و بند، بی‌تفاوت، منفعل و بی‌ریشه معرفی می‌کند، بازار خودمانی چهره‌ای خلاق و سرزنده از این اجتماعات ترسیم می‌کند؛ اینکه به تعبیر لوید (۱۳۹۳: ۱۹) تهیدستان شهری نه در «کوچه‌های بن بست یأس و ناکامی» بلکه در «محلله‌های امید» زندگی می‌کنند.

با وجود این، داستان زندگی تهیدستان در سال‌های ریاضت اقتصادی گویای آن بود زندگی فرودستان در قلمروهای «غیر رسمی» یا حاشیه‌ای که بیات آن را استراتژی محروم‌ماندگان یا بدیل ممکن از زیستن برای تاب آوردن در برابر سختی‌های دنیای مدرن می‌داند (۲۰۰۹)، به تکیه گاه یا میدانی برای دست‌اندازی فزاینده نیروهای بازار درآمده است. در شرایطی که سازوکارهای غیر رسمی خرید نتواند «نظام تصاحب‌گر» بازار را از تسلط بیندازد و پوپولیسم اقتدارگرا توده‌ها را از هر گونه اقدام دسته جمعی رادیکال و تحریک‌آمیزی مانند شورش باز بدارد، تهیدستانی که در بازار خودمانی حضور دارند ممکن است برای خلاصی از تنگنای معیشت به شکل فردی و پراکنده به دارایی کسبه تعدی کنند. تصرف آرام

اموال دکان‌ها و فروشگاه‌ها اعتراضی سیاسی علیه دولت یا مبارزه‌ای ایدئولوژیک و آگاهانه با برنامه‌های نولیبرالی نبود، بلکه باید آن را اقدام عملگرایانه تهیدستان برای جبران دست‌درازی‌های بازار به کار و معیشت‌شان دانست.

منابع

- اسلیتر، دن و تونکس، فرن (۱۳۹۰). *جامعه بازار؛ بازار و نظریه اجتماعی مدرن*. ترجمه: حسین قاضیان. نشر نی
- اورول، جورج (۱۳۹۳). *آس و پاس در پاریس و لندن*، ترجمه بهمن دارالشفائی، نشر ماهی
- بیات، آصف (۱۳۹۱). *سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهیدستان در ایران*. ترجمه: سید اسدالله نبوی چاشمی. نشر پردیس دانش.
- ریچارد، رز (۱۳۸۴). *کارها در جامعه ضد مدرن چگونه پیش می‌رود؟ شبکه‌های سرمایه اجتماعی در روسیه در سرمایه اجتماعی؛ اعتماد، دموکراسی و توسعه*. کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، نشر شیرازه.
- سیف، احمد (۱۳۹۴). *جهانی کردن فقر و فلاکت؛ استراتژی تعدیل ساختاری در عمل*. تهران: نشر آگه.
- شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهر ایران (۱۳۹۱). *ساماندهی سکونتگاه‌های غیر رسمی و اقدامات توانمندسازی اجتماعات شهر گلستان*، بررسی پیمایشی و شناخت ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی و کالبدی محله‌های هدف، مراحل یک تا سه. شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهر ایران.
- شیخی، محمد (۱۳۸۱). *فرایند شکل‌گیری و دگرگونی سکونتگاه‌های خودرو پیرامون کلانشهر تهران*. مورد پژوهی: اسلامشهر، نسیم شهر و گلستان. *مجله هفت شهر*، دوره یک، شماره ۸.
- عظیمی آملی، جلال و صادقی یدالله (۱۳۹۴). *توانمندسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیر رسمی شهری*. آذرخش.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه: هادی جلیلی. نشر نی.
- فیتز پاتریک، شیلا (۱۳۹۴). *زندگی روزمره در سایه استالینیسیم*. ترجمه: نگین نوریان دهکردی و محمد تقی قزلسفلی. امید صبا.
- کاظمی، عباس (۱۳۹۲). *پرسه‌زنی و زندگی روزمره ایرانی*. انتشارات فرهنگ جاوید
- کاظمی، عباس (۱۳۹۴). *مالی شدن شهر؛ از بقالی‌ها تا مگامال‌ها*. *مجله اندیشه پویا*، شماره ۲۸
- کاظمی، عباس (۱۳۹۵). *امر روزمره در جامعه پسانقلابی*، انتشارات فرهنگ جاوید

کلاین، نائومی (۱۳۹۳). *دکترین شوک؛ ظهور سرمایه‌داری فاجعه*. ترجمه: مهرداد (خلیل) شهابی و میرمحمود نبوی. کتاب آمه.

لاجوردی، هاله (۱۳۸۸). *زندگی روزمره در ایران مدرن؛ با تأمل بر سینمای ایران*، ثالث لوید، پیتر (۱۳۹۳). *طبقه کارگر و تهیدستان شهری در جهان سوم*. ترجمه: حسینعلی نوذری. آشیان.

مالجو، محمد (۱۳۸۶). *اقتصاد سیاسی ظهور دولت نهم، گفتگو، شماره ۴۹*
مالجو محمد (۱۳۹۱). *اقتصاد سیاسی شورش‌های نان، فصلنامه نقد اقتصاد سیاسی، شماره ۱*
مقصودی، علی اصغر (۱۳۹۰). *بررسی عوامل موثر بر مشارکت در شرکت‌های تعاونی مصرف کارمندی، مطالعه موردی: شرکت تعاونی مصرف کارکنان اداره راه و ترابری استان کرمان. مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پنجم، شماره ۱.*

مولر، جری (۱۳۹۵). *ذهن و بازار؛ جایگاه سرمایه‌داری در تفکر اروپای مدرن*. ترجمه: مهدی نصراله زاده، نشر بیدگل.

هاروی، دیوید (۱۳۸۶). *نئولیبرالیسم؛ تاریخ مختصر*. ترجمه: محمود عبدالله زاده. نشر اختران.
هاروی، دیوید (۱۳۹۲). *معمای سرمایه و بحران‌های سرمایه‌داری*. ترجمه: مجید امینی. نشر کلاغ.
هاروی، دیوید (۱۳۹۴). *هفده تناقض و پایان سرمایه‌داری*. ترجمه: خسرو کلانتری و مجید امینی. نشر کلاغ.

هاروی، دیوید و مری فیلد، اندی (۱۳۹۱). *حق به شهر، ریشه‌های شهری بحران‌های مالی*. ترجمه: خسرو کلانتری. انتشارات مهرویسا.

هنینک، مونیکه، هاتر، اینگه و بیلی، اجی (۱۳۹۵). *روش‌های تحقیق کیفی*. ترجمه: علیرضا صادقی و مهدی ابراهیمی. مرکز پژوهش و سنجش افکار صدا و سیما.

Bayat, Asef (2012). Politics in the City-Inside-Out. *City & Society*, Vol. 24, Issue 2, pp. 110–128.

Bayat, Asef (2010). *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*. Stanford University Press.

Bayat, Asef (2009). *Marginality: Curse or Chance?* in Ray Bush and Habib Ayeb (eds.) *Marginality and Exclusion in Egypt*, London, Zed Books.

Bayat, Asef (2000). From 'Dangerous Classes' to Quiet Rebels: Politics of Urban Subaltern in the Global South. *International Sociology*, vol. 15, no. 3, September, pp. 533-557 (USA).

De Certeau, Michel (1985). *The Practice of Everyday Life*, University of California Press, Berkeley

Harvey, David (2012). *Rebel Cities: From the Right to the City to the Urban Revolution*. Verso.

Narayan, Deepa, Chambers, Robert, Shah, Meera K and Petesch, Patti (2000). *Voices of the Poor: Crying Out for Change*. Oxford University Press.

-
- Plummer, Ken (2001). *Documents of Life: An Invitation to a Critical Humanism*. SAGE Publications.
- Polanyi, Karl (1992). *The Economy as Instituted Process in Mark Granovetter and Richard Swedberg (eds.)*. The Sociology of economic life, Westview Press
- Scott, James C (1990), *Domination and the Arts of Resistance:Hidden Transcript*, Yale University Press
- Scott, James (1985). *Weapons of the Weak Everyday Forms of Peasant Resistance*. Yale University Press.